

بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن^۱

امیرحسین فرشچیان*

مرتضی شجاری**

چکیده

سنت آن طریقی است که شاکله‌بخش امور زندگی می‌شود و زمانی که جانشینی غیرخودی بیابد باید نام غیرخودی نیز بر آن نهاد. معماری مهم‌ترین جنبه‌ای است که خودی بودن آن از همه موضوعات زندگی بشر مهم‌تر است. رابطه‌ای که سنت با معماری اسلامی دارد هم‌چون رابطه علت و معلول است که بدون حضور سنت دیگر نام معماری اسلامی نیز تشخیص حضور ندارد. در این نوشتار نگارنده با دیدی بی‌طرفانه، براساس اندیشه‌های دکتر نصر، به‌عنوان متفکری در عصر حاضر که تمام توجه خود را معطوف به این امور کرده است، تلاش می‌کند معنای اساسی سنت را از طریق ویژگی‌شناسی و تعریف اساسی معماری اسلامی را براساس روشی تحلیلی - استنباطی به‌دست آورد. معماری اسلامی هنری فراموش‌شده در بین بناهای موزه‌ای نیست. هنری است که در هر زمان تحقق‌پذیر است، اما با هم‌راهی ویژگی‌ها و الحاقاتی که اساس آن را به‌هم‌راه دارند.

کلیدواژه‌ها: دکتر نصر، سنت، سنت‌گرایی، معماری اسلامی، اسلام.

۱. مقدمه

معماری اسلامی را از جنبه‌های متفاوتی می‌توان نگریست و تعریف‌های گوناگونی از آن عرضه کرد. از جنبه مادی و ظاهری، معماری اسلامی معماری بناهایی است که گنبد و

* دانشجوی دکتری تخصصی معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز (نویسنده مسئول)، AmirHoseinFarshchian@Tabriziau.ac.ir

** هیئت علمی و استاد گروه فلسفه، دانشگاه تبریز، mortezashajari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۰

گل‌دسته داشته باشد و از عناصر طاق و طاق‌نما و رواق و هشتی و مقرنس و مانند آن‌ها تشکیل شده باشد. از جنبه تاریخی، آن نوع معماری است که پس از ظهور و نشر اسلام در بخش‌هایی از آسیا، آفریقا، و اروپا متأثر از دین اسلام و ضرورت‌های ناشی از آن رواج یافته است. اما از جنبه معنوی، معماری اسلامی دارای رهیافت و رویکردی باطنی و رمزگونه است و هدف آن کنارزدن پرده‌های ظلمانی غفلت از چشم انسان و تحقق معرفت و معنویت الهی در دل آدمی است.

دکتر سیدحسین نصر از متفکرانی است که بر دیدگاه اخیر در هنر و معماری اسلامی تأکید کرده است و از نظر او در روزگار ما یکی از آثار معنوی و روحانی مهم هنر و معماری اسلامی توانایی آن در عرضه بدون واسطه و قابل فهم قلب اسلام است. قطعه کوتاه خوش‌نویسی یا یک طرح اسلیمی سستی به مراتب فصیحانه‌تر از اغلب آثار توجیه‌آمیز نوگراها در توصیف شعور و اشرافیت خاص پیام اسلامی عمل می‌کند. حکمت در معماری دینی به واسطه درک مفهوم هنر است، هنری که از زندگی انسان رخت برپسته است و در انزوا، به منزله بنایی موزه‌مانند از گذشته‌ای سستی، باقی مانده است. حتی فرد ایرانی، که با اسلام و معماری منبعث از آن مجاورت داشته است و آن را مشاهده و تجربه کرده است، با هنر اسلامی غریب است، زیرا مفاهیم و مناسب این هنر معنوی را با دیدی گذرا درک کرده است و به همین دلیل نیازی به شرح و تفسیری بر این موضوع ندارد، هم‌چون ماهی در اقیانوس که نیازی به تفسیر آب ندارد.^۲ معماری سراسر حکمت، برای انسانی که وجودش عالم صغیر است، موضوعی ظاهری است که به شناسایی و درکی عمیق نیاز دارد تا شناسانده شود و برای سرزمین‌های دیگر شناسنامه‌ای حکیمانه و هویت‌مند باشد. فردی که در جهان معماری اسلامی می‌زید و به آن معرفت دارد سالکی است که، با رشد معنوی و کسب فضایل اخلاقی، ابزار و واسطه‌های فیض و برکت الهی را در کالبد جان مادی ممکن می‌کند. چنین فردی با تماس با چنین معماری‌ای جهان هستی را به حقیقت می‌شناسد و با حکمت الهی که در وجود خویش پرورانده است به مرتبه فنا فی الله می‌رسد.

نگرش حکمی افرادی چون دکتر نصر به معماری اسلامی در اصل نگرشی درون‌زاست که می‌تواند موجبات بازتعریف معماری اسلامی را فراهم آورد. تعریف کنونی معماری اسلامی معنایی ظاهری و دور از معنویت و روحانیت است. می‌توان در دیدگاه دکتر نصر تعریفی از معماری اسلامی با ابعاد معنوی و درونی یافت و آن را از ابعاد گوناگون نقد کرد و به تعریفی مطلوب رسید که نمایان‌گر حکمت و معنویت در معماری اسلامی باشد.

۲. سنت‌گرایی

سنت‌گرایی زائیده عصر مدرن است، زیرا قبل از آن ضرورت وجودش احساس نمی‌شد. بشر در بطن سنت می‌زیست و احتیاجی به این آگاهی نداشت. به اقتضای مدرنیسم، بشر برای بازگشت به همان بطن آرام و امن به سنت‌گرایی روی آورد. «تمایز انسان سنتی و سنت‌گرا در همین آگاهی و اراده است که به نوعی یکی از مهم‌ترین میراث‌های فلسفی مدرنیسم به‌شمار می‌رود» (لگنهاوزن ۱۳۷۸: ۲۳۹). در اصطلاح «سنت‌گرایی»، سنت در تقابل با مدرنیسم و تجددگرایی معنا می‌یابد. از نظر سنت‌گرایان، سنت در عصر مدرن ویران شده است و بشر، با عبور از آن، نظام متعالی و خدامحور سنتی را به نظامی انسانی^۳ و مادی تقلیل داده است و امر معنوی را به امری عرفی فروکاسته است. «ایرانیان در گذشته زندگی خود را برطبق قواعد و اصول و شرایط زندگی مطلوب خود گذاشته و نامی بر این نوع طریق نگذاشته‌اند» (پازوکی ۱۳۸۹: ۲۷). «انسان سنتی، هم‌چون ماهی غرق دریای سنت، سنتی می‌آید، می‌زید، و می‌رود، بی‌آن‌که نیازی به شناخت بیرونی و گرایش به سنت داشته باشد» (حجت ۱۳۹۳: ۷).

سنت نزد سنت‌گرایان^۴ اصول و حقایقی است که خاستگاهی معنوی و وحیانی دارد و «ازسوی خداوند در همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در اشکال مختلف به ودیعه نهاده شده که توسط انسان‌ها، بنا به قابلیت معنوی و عقلانی، قابل درک است» (نصر ۱۳۷۳: ۷۵). پیوستگی سنت، در تمدن‌های ابراهیمی از طریق نبوت، و در سایر تمدن‌ها مانند تمدن‌های شرقی، از طریق اشراق که در مدت هزاران‌ساله خود با واسطه پیشوایان سنتی همواره انتقال یافته است، حفظ شده است. سنت گوهر متعالی دین خوانده می‌شود و بسته به تفاوت‌ها و تمایزهای میان جوامع به صورت‌های گوناگونی پدیدار شده است. سنت در همه ابعاد جوامع، از پوشاک، هنر، موسیقی، و معماری گرفته تا قوانین اجتماعی و نحوه صرف غذا، اثرگذار است.

دکتر نصر سنت را به معنای حقایق یا اصولی می‌داند که از طریق شخصیت‌های مختلفی، معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها، لوگوس، یا دیگر عوامل انتقال، برای ابنای بشر و در واقع برای یک بخش کامل کیهانی آشکار شده است و نقاب از چهره‌اش برگرفته شده است که با پیامد و اطلاق و به‌کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف، اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمز‌گرایی، و علوم، همراه است و البته «معرفت متعالی هم‌راه با وسائلی برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود» (نصر ۱۳۸۵ ج: ۱۲۳). از نظر

سنت‌گرایی چون دکتر نصر، سنت امری جاویدان است که محدود و مقید به زمان و مکان خاصی نیست. همیشه و همه‌جا وجود دارد و یگانه است و در شرایط مختلف به صورت‌های گوناگونی تجلی می‌یابد. این سنت متضمن حقایقی با ماهیت فراشخصی است که منشأ الهی دارد و از طریق افراد برگزیده برای سایر انسان‌ها نازل می‌شود. معنای جامع سنت «مشمول بر دین اصولی است که انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهد» (طاهری و ندیمی ۱۳۸۹: ۲۱)، بنابراین سنت به این معنا سابقه اش به اندازه سابقه تمدن بشری بر روی زمین است. از دیدگاه‌های مهم دکتر نصر اعتقاد به ادیان وحدت متعالی و نیز سستی واحد است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شکل‌های گوناگون وجود داشته است و باور به این که در قلب هر سنت زنده و پویا دین جاوید است.

۳. هنر از منظر دکتر نصر به عنوان متفکری سنت‌گرا

«آثار هیچ سنت‌گرایی را نمی‌توان یافت که دست‌کم بخشی از آن به هنر اختصاص نیافته باشد» (عباسی ۱۳۸۷: ۸). این عبارت به صورتی کامل بیان می‌کند که هنر نزد سنت‌گرایان دارای ارزش و اعتبار فراوانی است. آرای سنت‌گرایان، که دکتر نصر در شکل‌گیری و معرفی آن نقش اساسی داشته است، در وادی هنر بسیار حائز اهمیت است. اندیشه‌های سنت‌گرایان در مورد برخی از جنبه‌های هنری، هم‌چون هستی‌شناسی اثر هنری، رابطه هنر با حقیقت، طبیعت و انسان، هنر و دیدگاه‌های تاریخی، تخیل هنری، خلاقیت و شهود در هنر، زبان هنری، نمادپردازی و تأویل، جمال و علم استحسان^۵ بسیار ارزش‌مند و کاراست.

دکتر نصر هنر را بستر مناسبی برای گسترش معنویت معرفی می‌کند. هنر از منظر او هنری است که آسمان معنویت، عبودیت، و بندگی را به آستان دستاوردهای تجسمی می‌کشاند. «هنر بر علمی به عالم هستی مبتنی است که ماهیتی معنوی و باطنی دارد و به نوبه خود محملی برای انتقال معرفت با یک سرشت معنوی است» (نصر ۱۳۸۵ الف: ۴۹۴). تأملات نصر درباره هنر همگی حاکی از دغدغه او درباره احیای سنت است. او هنر سستی را هنری با ارزش معرفی می‌کند و هنر دینی را، به دلیل کاربرد یا موضوعی که این هنر معطوف به آن است، دینی تلقی می‌کند. هنر سستی به دلیل موضوع آن سستی نیست، بلکه به دلیل

مطابقت با قوانین کیهانی حاکم بر صور، مطابقت با قوانین نمادپردازی، مطابقت با سرشت صوری عالم معنوی خاصی که این هنر در آن عالم به وجود آمده، به علت سبک رازگونه آن، مطابقتش با طبیعت مواد به کاررفته در آن (اردلان و دیگران ۱۳۹۰: ۶۸)

و در نهایت به لحاظ هم‌سانی‌اش با آن قلمرو خاص از حقیقت که این هنر معطوف به آن است سستی است.

هنر آن است که امری متخیل را صورت‌بندی کند، امر متخیل هم‌چون شهودی که در آن درک بی‌واسطه معنا ممکن می‌شود. این معنا نوعی استقلال و بسندگی را در خود و در نسبت با روح بشری داراست و براین‌مبنا صورت متخیل هنری می‌تواند قسم زنده‌ای از روح و فرهنگ بشری باشد. «تمایز اولیه‌ای که نصر درباره هنر مطرح می‌کند میان هنر مقدس و هنر سستی است که او هنر مقدس را زیرمجموعه‌ای از هنر سستی می‌داند» (دیوتش و مازیار ۱۳۸۱: ۴۸). این‌گونه بیان می‌شود که هر هنر سستی هنری مقدس است. هنر مقدس متضمن اعمال عبادی و آئینی و دربردارندهٔ وجوه علمی و اجرایی راه‌های وصول به کمال معنوی در دل سنت مربوطه است. از آن‌جاکه سنت کلیت زندگی و فعالیت‌های انسان را در جامعهٔ سستی در برمی‌گیرد، امکان داشتن «هنری که آشکارا دنیوی باشد و باین‌حال سستی هم باشد وجود دارد» (نصر ۱۳۸۵ الف: ۳۴)، اما وجود هنر مقدس دنیوی امکان ندارد. در جوامع سستی میان هنر و جهان‌بینی قرابتی عمیق برقرار است. هنر، که در واقع به‌زحمت می‌توان آن را در جامعه‌ای سستی بازشناخت و متمایز کرد، حقیقتاً به‌نحو عمیقی بر جهان‌بینی سستی بنا شده است و در بسیاری از وجوه زندگی روزانه ساری و جاری است. نصر معنویت را صرفاً در هنر سستی و در واقع در آثاری جای می‌دهد که با قوانین کیهانی حاکم بر صور و با نمادپردازی و حقایق یک سنت خاص مطابقت داشته باشند. هنر سستی به‌این‌معنا هنر عبادی و معنوی است و از این‌رو نصر امکان معنویتی خودآئین را در هنر قبول نمی‌کند. هنر و معماری اسلامی نیز، با توجه به قرارگیری در وادی سنت، جایگاهی معنویت‌طلب و معنویت‌خواه دارد.

هنر اسلامی هنری توحیدی است که پروردگار عالم را ستایش می‌کند. این موضوع معنویت هنر اسلامی را نمایش می‌دهد و در ادامه آن را در زمرهٔ هنرهای معنوی قرار می‌دهد. هنر اسلامی نردبانی است برای «سفر نفس از عرصهٔ جهان دیدنی و شنیدنی به عالم غیب و سکوت که در آن سکوت و رای تمام اصوات است» (نصر ۱۳۷۳: ۱۹). اگر هنر اسلامی به خلوت درونی سنت اسلامی راه می‌برد، از آن روست که این هنر پیامی است از همان خلوت درونی برای آنان که می‌توانند این پیام رهایی‌بخش را بشنوند، به این هدف که فضایی آرام و متعادل و هم‌ساز با سرشت اسلام برای جامعه در کلیت آن فراهم شود. فضایی که در آن «انسان به هر سو روی آورد یاد خداوند در ضمیر او بیدار شود» (نصر ۱۳۷۸: ۴۵). هنر اسلامی معرفتی مبتنی بر سرشت معنوی دارد و همانند ظرف، مضامین و محتوای معنوی

مظروف خود را به‌نمایش می‌گذارد و هنر معنوی در واقع همان حکمت و معرفتی است که استادان هنر اسلامی دارند و همان فلسفه الهی با ابزار بیانی خاص خود است.

۴. تعریف معماری اسلامی با تأکید بر نظر دکتر نصر

عده‌ای معماری اسلامی را با روش توصیفی - تاریخی بررسی و فقط به ظاهر آن توجه کرده‌اند. عده‌ای از دیدگاه منطقی بهره جسته‌اند. اما در این میان معماری اسلامی بیش‌ترین استفاده را از تمثیلات برده است. «دیدگاه‌ها نسبت به تعریف معماری اسلامی متفاوت است که قدمت توجه به تاریخ معماری اسلامی به صورت نظریه‌پردازی‌های علمی به حدود نیم قرن می‌رسد» (ذوالفقارزاده ۱۳۹۳: ۳۰). در معماری اسلامی، که از مبنایی‌ترین اصل و مصداق توحید یعنی خانه نشئت گرفته است، اولین مسجد اسلام خانه پیامبر (ص) بود و به تعبیری استمرار آن محسوب می‌شد. «معماری خانه و مسجد در ارتباط و تعامل هم بوده، چه خانه نیز به نوعی گسترش مسجد محسوب می‌شود» (نصر ۱۳۷۵: ۴۳). معماری اسلامی پیش از هر چیز در وجود مسجد متجلی است که خود تجسم بازآفرینی و تکرار، هماهنگی، نظم، و آرامش طبیعت است که پروردگار آن را به‌مثابه خانه همیشگی مسلمانان برای عبادت تعیین کرد.

معماری در سرزمینی معماری اسلامی خوانده شده است که فرهنگ، جامعه، و زندگی به شدت متأثر از ویژگی‌های خاص حیات و اندیشه اسلامی بوده است. «در اسلام جدایی دین از دولت، حتی به گونه نظری معنا و مفهومی ندارد و این تحولات در سده‌های اول و دوم هجری صورت یافت» (نقی‌زاده ۱۳۸۲: ۳۵). در تعریفی، معماری اسلامی هنری است که بر سنن قومی - جغرافیایی استیلا یافته است و آن‌ها را نیز دگرگون کرده است و هم‌زیستی خاصی میان شیوه‌های بیان هنری پان‌اسلامیک و محلی پدید آورده است. «آن دسته از آثار هنری که مشخصاً برای مسلمانان ساخته شده‌اند نیز به حق می‌تواند در شمار هنر اسلامی مطالعه شود» (گرابار ۱۳۷۹: ۲). تفسیر دیگر معماری اسلامی که به مراتب متداول‌تر است حاکی از دلالت صفت «اسلامی» بر فرهنگ یا تمدنی است که اکثر مردم در آن فرهنگ، یا دست‌کم عوامل حاکم بر آن فرهنگ، متشرع به دین اسلام بوده‌اند. به این ترتیب معماری اسلامی با نوع چینی و اسپانیایی متفاوت است، زیرا هیچ سرزمین و ملتی وجود ندارد که کاملاً اسلامی بوده باشد و این موضوع سرزمین‌هایی را که جوامع آن مسلمان‌اند نیز درگیر می‌کند.

دکتر نصر، در تعریف جان هوگ، معماری اسلامی را نحوه ترکیب عوامل ساختمانی و فرم‌های ایجادشده، سابقه آن، و این‌که به چه صورت و از کجا الهام گرفته شده است شرح می‌دهد. دو موج هنری، یکی سبک یونانی مخصوص سوریه و دیگری سبک هنری ایران دوره ساسانی، در ایجاد و پاگرفتن معماری اسلامی نقش اساسی داشته‌اند. «هنر اسلامی دارای جنبه تخیلی و خیال‌انگیزی است که در بسیاری از آثار معماری دیده می‌شود» (هوگ ۱۳۸۶: ۲۰). معماری اسلامی، با تزئیناتی که در آثار خود به‌نمایش می‌گذارد، از جنبه مادی می‌کاهد و آن را به کمال مطلوبی می‌رساند که بتوان تجلی معنویت را در آن حس کرد. هنری مارتین بیان می‌دارد «اعراب معماری خاصی و پیشینه هنری‌ای نداشتند، اما موفق شدند به یاری عناصر گرفته‌شده از هنر و معماری خارجی، به‌ویژه ایران، سبک خاصی را به‌وجود آورند که نمونه‌ای یگانه در تاریخ هنر است» (حائری ۱۳۶۷: ۶۱). معماری اسلامی هنری نیست که خودبه‌خود به‌وجود آمده باشد، بلکه حاصل آمیختگی هنر شرقی و هنر کشورهای فتح‌شده است.

نصر با نگاهی نقادانه بیان می‌کند معماری اسلامی دارای منبعی الهی و معنوی است و انسان آن را به‌فرمان الهی، که طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، و با گسترش طبیعت، که مخلوق پروردگار است، در چهارچوب محیط مصنوع ایجاد کرده است. به‌این‌ترتیب معماری اسلامی در وحدت، درهم‌تنیدگی، هماهنگی، و آرامش طبیعت، چه در حیطه شهرهای بزرگ و چه در حیطه شهرهای کوچک، مشارکت می‌کند. «ریشه معماری اسلامی را در این تقدیس دوباره طبیعت در نسبت با انسان، درمقام یک موجود ازلی، باید یافت که هم‌چنان بر پیوند درونی خویش هم با پروردگار یکتا با خلقت او آگاهی دارد» (نصر ۱۳۸۹ ب: ۴۸). معماری اسلامی تجلی‌بخش حقیقت خلقت خداوند ازخلال علمی است که ساختار و خلقت آن بر فیض و برکت صدور یافته از کلام وحی متکی است که تناظر و تطابق میان طبیعت و معماری را ممکن کرده است. ارتباط معماری اسلامی با طبیعت را باید در حقیقت معنوی پیامبر اکرم (ص) یافت که درمقام «انسان کامل مناسکی را به زمین^۶ آورد که زمین را پاک و مقدس ساخت و می‌سازد و حقیقت معنوی آن جوهر و حالت ازلی را که در درون انسان و طبیعت نهفته است» (نصر ۱۳۸۳ ب: ۹) آشکار کرد. درون‌مایه معنوی معماری اسلامی را باید هم در سرشت کلام وحی یافت، که ماهیت فراطبیعی نظام طبیعت و انسان را مکشوف کرد، و هم در سرشت باطنی پیامبر اکرم (ص) که به زمین چنان تقدس بخشید که بشر درحالت تسلیم در برابر پروردگار روی آن

نمی‌ایستد، بلکه سر بر آن فرود می‌آورد، و به طبیعت چنان تقدس بخشید که، به‌مثابه فضای الهی که انسان در آن زیست می‌کند و هدف زندگی خود را دست‌یابی به آن حقیقت الهی قرار می‌دهد، و رای همه ابعاد نیز هم‌چنان مقدس است.

معماری هنری برای نظم‌بخشیدن به فضاست و معماری اسلامی هدف اصلی خود را این می‌داند که، به‌مدد تکنیک‌های مختلف معماری، انسان را از طریق تقدس‌بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد و مزین می‌کند در محضر پروردگار قرار دهد. معماری خلقت با عشق ولایت کمال مطلق آغاز شد و این عشق علت وجودی آفرینش هستی شد. دو عالم هستی یعنی عالم کبیر و صغیر، جهان و انسان، هر دو آئینه اسما و جمال حقیقت شدند. معماری اسلامی به سرزمین اسلامی تعلق دارد و «سرزمین اسلامی که در آن حکمت جاری و ساری است معنوی است» (نصر ۱۳۸۳ الف: ۱۴۲). سیر معنی و معنویت‌گرایی در سرزمین ایران، به‌منزله سرزمینی اسلامی، در سیر حکمت الهی این سرزمین شناخته شده است. این سیر حرکتی تکاملی و تعالی‌جویانه بوده است و به‌همین دلیل به «نوعی پیوستار و وحدت در کلیه نظرات و آرای فلسفی و حکمی عالمان سرزمین ایران دیده می‌شود» (نصر ۱۳۸۵ ب: ۲۱۱). همواره محور اصلی همه مباحث معنوی و معرفت‌شناسی در معماری اسلامی حکمت است. این پیوستگی و وحدت معنوی در ایران مبین اصالت وجودی است که در همه آثار خلق شده نیز می‌تواند پی‌گیری و شناسایی شود.

۵. ویژگی‌های معماری اسلامی

دکتر نصر در بیان خود معماری اسلامی را صاحب‌وجه و ویژگی‌هایی می‌داند که معرفتی، معنوی، و عملکردی است. اصلی‌ترین وجوه معماری اسلامی شامل نقش طبیعت و گسترش آن در زندگی روزمره، امتدادیافتن معماری مسجد در همه الگوها و فرم‌های شهری، ارتباط معماری با هستی‌درزمینه کیهان‌شناسی، تقدس‌بخشی به فضا، بیان متانت و آرامش و سخاوت و غنای باطنی در شهر اسلامی، رمز و رمزگرایی، نور و رنگ در فضای معماری اسلامی، واقع‌گرایی، وحدت و یک‌پارچگی است. ایشان درباب ویژگی‌های معنوی معماری اسلامی بیان می‌کند: «معماری اسلامی مظهر تبلور معنویت اسلامی و کلیدی برای درک معنویت است» (شایان‌مهر ۱۳۹۱: ۷۶). به برکت این معنویت فضاهایی که این معماری می‌آفریند سرپناهی ایجاد می‌کند که،

انسان در آن می‌تواند نه فقط از آرامش و هماهنگی طبیعت، بلکه از بهشت آسمانی که طبیعت تجلی آن است بهره برد، بهشتی که انسان در عمق و مرکز وجود خود دارد و چون دل مؤمن عرش رحمان است مکانی می‌شود که حضور الهی در آن طنین انداز می‌شود (نصر ۱۳۸۹ الف: ۷۰).

اشاره به بهشت درون، که مابه‌ازای بهشت آسمانی است، به دلیل وجود روح و عالم روحانی انسان است که برابر با مرتبه حقیقت از مراتب سه‌گانه شریعت، طریقت، و حقیقت در ابعاد وجود آدمی است.

۱.۵ طبیعت

طبیعت بستری برای معماری، عنصری از معماری، آرایه‌ای برای معماری، و رهنمودی در معماری است. جایگاه طبیعت در معماری فراسوی داده‌هاست و در ساختارهای ناب طبیعت، نظم، و زندگی و کمال نهفته است که نظم واحدی را آشکار می‌کند که اسلام به آن اشاره می‌کند. «اسلام به فرمان الهی طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، به این واسطه معمار مسلمان سستی طبیعت مخلوق پروردگار را در چهارچوب محیط مصنوع تبدیل به معماری معنوی می‌کند» (نصر ۱۳۹۱: ۵۲). معماری اسلامی، از طریق وحدت و درهم‌تنیدگی، هماهنگی، و آرامش، طبیعت را در معماری سریان می‌دهد.

۲.۵ مسجد

یک مکان مقدس قطبی است که فضای اطراف را گرد خود متمرکز می‌کند، «نقطه‌ای خاکی بر محور اتصال زمین و آسمان که فضا را برای انجام عالی‌ترین فریضه اسلامی یعنی نماز متمرکز ساخته و قطبیت می‌بخشد» (نصر ۱۳۷۳: ۳۳). فضاها و شکل‌های شهر اسلامی به نوعی گسترش و امتداد مساجد محسوب می‌شوند. همان‌طور که کل شهر در تبرک ناشی از تلاوت قرآن و پخش اذان از محوطه مسجد شریک می‌شود، در خصلت تقدس بخش و وحدت‌آفرین آن مشارکت می‌کند و آگاهی به حقانیت خداوند یکتا و قادر مطلق را در مسلمانان برمی‌انگیزد.

۳.۵ هستی

وحدت و تجلی یگانگی خالق یکتا در تاروپود کالبدی فیزیکی یکی از عوامل اساسی شکل‌گیری هویت و فرهنگ معنوی شناخته می‌شود. این مفهوم، که بر مبنای اصل توحید در

جهان‌بینی اسلامی پایه ریزی شده است، پدیدآورنده اصل حرکت از کثرت به وحدت بوده است. معماران از مفاهیمی چون «عدالت و از عناصری چون هندسه، نور، و وزن در بستری عظمت‌گرا، متمرکز، با حضور مکرر عناصر که تنها ذکر خالقی یگانه را می‌گویند، بهره برده‌اند» (نصر ۱۳۸۵ الف: ۶۰). تأکید بر کانون و مرکزیت فضایی، جفت‌سازی و تقارن، محوربندی، و جای‌گزینی فضاهای اصلی بر محورهای اصلی از تکنیک‌هایی است که معماران، برای تجلی‌بخشیدن به مفهوم والای وحدت در قالبی مادی و فیزیکی، از آن‌ها بهره‌جسته‌اند. جنبه‌هایی از کیهان‌شناسی اسلامی در معماری اسلامی، به‌ویژه در معماری معنوی مسجد، تجلی یافته است که سرمنشأیی غیراز وجه باطنی دین اسلام ندارد.

۴.۵ تقدس فضا

ارزش معماری ساختمان‌ها وابسته به کیفیت فضاهای پوشیده و بازی است که گویی در توده منسجمی از خاک و آجر تراشیده شده است. ادراک معماری از حجم تهی و فضای خالی و ناملموس شناخته می‌شود. درون‌گرایی ساختمان‌ها هم‌چنین به معنی نگرانی معمار برای به‌نظم‌درآوردن فرم درون بنا بوده است؛ «فرم داخلی بسیار منظم، اما فرم خارجی نامشخص و نامنظم است. معماران ایرانی عمل ساختمان‌سازی را از درون آغاز کرده‌اند» (نصر ۱۳۸۹ الف: ۱۱۸). تقدس‌بخشی در معماری اسلامی معنوی بیش از هرچیز به‌مدد قطبی کردن فضا براساس قبله شکل می‌گیرد. تکرار کلمه «الله» بر سطوح احجام در جهان جسمانی، که بناها و شهرهای اسلامی را شکل می‌دهد، تعیین‌بخش تقدس در معماری اسلامی است.

۵.۵ غنای شهر

در شهر اسلامی سستی، وحدت و وابستگی درونی بدون واسطه در معماری متجلی است. در مرکز شهر مسجد یا بقعه‌ای است و شهر حول آن شکل می‌گیرد. شهر سستی اسلامی فاقد چشم‌اندازهای بزرگی است که بناهای ساکنان آن، به‌منزله دستاوردهای فرهنگی، سربرافراشته باشند. «امور مقدس در همه مظاهر محیط شهر اسلامی جاری است و همان مناسکی که در مسجد اقامه می‌شود در خانه نیز به‌جای آورده می‌شود» (نصر ۱۳۸۵ الف: ۹۶). مساجد جهان اسلام را نمی‌توان درست از بیرون دید، زیرا ساختار محیط متراکم شهری از همه طرف بر آن‌ها احاطه دارد. تجربه این معماری در منظر درونی آن است؛ به

بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر درباره معماری اسلامی و ویژگی‌های آن ۱۰۱

همین علت است که این معماری انسان را از کثرت جهان بیرون به جهان تفکر و قلمرو روح می‌برد.

۶.۵ رمز و راز

فضای تمام شهر با حضور کلمه «الله»، که مکرر در طول روز با سردادن ندای اذان و تلاوت قرآن کریم از مناره‌های مساجد شهر به گوش می‌رسد، پاکی و تقدس می‌یابد. به این ترتیب «وحدت معماری معنوی به معماری اسلامی سنتی سرایت می‌کند» (نصر ۱۳۸۵ ج: ۱۰۱). این معماری در تبلور حضور الهی، که فضاهای معماری معنوی اسلام را لبریز می‌کند و انسان را جانشین پروردگار قرار می‌دهد، مشارکت دارد.

۷.۵ وحدت

اصل وحدت ادراک بناها را ممکن می‌کند و این امکان را فراهم می‌کند که تمام آثار معماری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی به صورت مجموعه‌ای واحد مطالعه شود. از صفات خداوند «مصور» است.^۷ «وحدت و یک‌پارچگی معماری اسلامی نه فقط به وحدت عالم هستی مربوط است، بلکه با وحدت زندگی فرد و جامعه، که شریعت امکان حصول آن را فراهم می‌آورد، نیز ارتباط دارد» (نصر ۱۳۸۲: ۱۲۱).

۸.۵ واقع‌گرایی

اسلام در بطن خود، به تعبیری سنتی، به طور عمیق واقع‌گراست. این جنبه اسلام در هیچ‌جا بهتر از معماری مجال بروز نمی‌یابد، چون معماری همواره واقع‌گرایی خود را حفظ می‌کند و حاضر به خلق آرمانی موهوم نیست که در سرشت مواد، مصالح، و فضایی که با آن سروکار دارد وجود نداشته باشد.

این مرتبه، که ملاصدرا آن را مقام حکمت می‌خواند، مقامی است که در آن انسان شایسته خلق معماری و یا هر اثر هنری دیگر می‌شود و هرآنچه که می‌آفریند سرشار از پاسخ‌هایی روشن و مناسب به خواسته‌های مادی و نیازهای معنوی است (نصر ۱۳۷۶: ۸۷).

معماری اسلامی حاصل معنویتی است که به‌مدد اندیشه پاک معماران کشورهای اسلامی اندک‌اندک به شکوفایی رسید، تاجایی که می‌توان از تبلور حکمت معمار اسلامی یاد کرد.

حکمت معماری اسلامی منجر به نهادینه شدن سنتی شد که آثار معماری این دوران را به یادگاری‌های جاودانه و استوار تبدیل کرد.

۹.۵ نور و رنگ

به‌واقع نور، رنگ، و نقش‌های هندسی بی‌نهایت گسترش‌پذیر در این معماری، و پیچیدگی‌های فضا با رنگ‌های زیبا و عرفانی نمادی از بعد باطنی اسلام و این مفهوم صوفیانه است که کثرت پایان‌ناپذیر خلقت و فیض وجود از احد صادر می‌شود، یعنی همان کثرت در وحدت. تحرک و سیالیت فضایی به‌معنای ابهام و آشکار نبودن مرزهای فضایی است. این ابهام برای «غنابخشیدن به منظره‌ای است که نمی‌توان آن را در یک قالب محدود و تمامیت‌یافته تفسیر کرد» (نصر ۱۳۹۱: ۱۲). این فضا حامل پیام پدیده‌ای است که پدیده دیگری درون خود دارد و حرکت به‌سوی آن حرکتی به‌سوی بخش دیگر فضا با کلیت و جامعیتی گسترده است.

از دیدگاه دکتر نصر منظور از آفرینش معماری خلق معنا و معنویت است که انسان را در سمت و سوی حقیقت و عالم روحانی وجود خود، که در اتصال با وجود حق است، قرار می‌دهد و او را در محضر و عالم خداوند مستقر می‌کند. به معماری اسلامی بهشت زمینی اطلاق می‌شود که مراد از آن طمأنینه و آرامش روحانی است و به‌همین دلیل معماری اسلامی به هنر معنوی متصل است و به ذکر «الله» می‌پردازد. کار معماری اسلامی خلق فضایی است که انسان با حضور در آن به یاد پروردگار می‌افتد و خود را در محضر او می‌یابد و از همین منظر «کلیه فعالیت‌ها و رفتارهای او جنبه‌ای باطنی در کنار جنبه‌های ظاهری زندگی می‌یابد» (نصر ۱۳۸۹ ج: ۹۶). این همان فعالیت‌هایی است که به آن آئین زندگی در معماری اسلامی گفته می‌شود. این رفتارها شامل نحوه ورود به فضا، سکون در فضا، غذا پختن، بر سر سفره نشستن، پذیرایی از مهمان، خوابیدن و مانند این‌هاست.

دکتر نصر زندگی جامعه سنتی را برپایه نظام معنوی می‌داند و بر معماری به‌منزله آفریده و محصول آن جامعه سنتی متکی بر معنویت تأکید می‌کند. وجود جهان‌بینی و بینش معنوی به‌منزله پیش‌زمینه نیروهای خلاقه انسان از نکات مهمی است که برای ورود به عالم خیال و اتصال به جهان بالا برای هنرمندان معماری سنتی ضرورت داشته است و بدون بینش معنوی خلاقیت و خلق آثار بدیع ناممکن بوده است. ایشان به وحدت جامعه سنتی، هنر، و معماری به این صورت می‌پردازد که در هنر معماری جامعه اسلامی اصول سنت الهام‌بخش نیروهای

بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن ۱۰۳

خلاقه آدمی است و همه جامعه را در کلیتی واحد ادغام می‌کند. «در چنین جامعه‌ای آن تمایز، که معمولاً امروزه میان مقدس و نامقدس گذاشته می‌شود، یا به میانجی دانشی ماورایی و رخنه‌کننده در همه حجاب‌های حائل اعتلا می‌یابد، یا به واسطه ادغام تمامی جنبه‌های زندگی در وحدتی نامقدس، که بیرون از آن چیزی وجود ندارد، از میان برداشته می‌شود» (نصر ۱۳۸۰ ب: ۱۴۲). معماری اسلامی امری درونی و باطنی است که می‌توان چنین ویژگی‌هایی را برای آن برشمرد: «برانگیختن حس عمیق ازلی متعالی معنوی و وحدت کل، انطباق محیطی، الگوی مثالی باغ بهشت، نظام‌های فضایی مثبت، مکمل بودن، مقیاس انسانی و مشارکت و نوآوری، متعالی بودن و به سوی کمال رفتن» (نصر ۱۳۸۵ الف: ۱۶۳).

۶. نقد دیدگاه دکتر نصر

نصر در خانواده‌ای سنتی رشد کرده است، در مرکز مدرنیته زیسته و در فضای فکری سنت‌گرایی غور کرده است. نقدهای دکتر نصر از تجدد به معنای کنار گذاشتن تکنولوژی و علوم مدرن به صورت کلی نیست و همین‌طور تصمیمی به بازگشت به گذشته سنتی ندارد، بلکه بیان می‌کند: «در جهان سنتی نگاه معنوی الهی وجود داشت و منشأ الهی داشتن زمینه فضای فکری سنت بود» (خسروپناه ۱۳۸۸: ۱۷). اصول و قواعد الهی، که به سنت تعبیر می‌شوند، باید اکنون هم غلبه یابند. روشن‌فکران مسلمان، در وادی اندیشه‌هایشان، می‌خواهند دیدگاه خود را از مدرنیته به خویشتن خود و فرهنگ خود و سایر مسائل سوق دهند، درحالی‌که دکتر نصر بر آن است که «باید از درون به بیرون موضع را بررسی نمود و باید از دید فرد به بیرون نگاه نمود» (موسوی ۱۳۸۷: ۳۵).

در دیدگاه دکتر نصر جهان سنتی، با همه ابعاد، منظومه‌ای قابل‌دفاع بود و مدرنیته بزرگ‌ترین مصیبتی است که بر جامعه و افراد آن وارد شد. در انگاره سنت‌گرایان اغلب مفهوم مدرنیته به روشنی تبیین نمی‌شود. گاهی تصریح می‌کنند که با دستاوردهای مدرنیته و علم مدرن به کلی مخالفت ندارند و گاهی کل مدرنیته و اصول آن را کاذب تلقی می‌کنند و هدف نهایی خود را ریشه‌کنی تجدد اعلام می‌کنند. نصر تمدن مدرن را اساس و محور هرگونه تفکر سنتی تلقی می‌کند و معتقد است که «نخستین وظیفه تمام متفکران سنت‌های معنوی و دینی مانند اسلام نقد مدرنیسم است» (نصر ۱۳۸۵ ب: ۳۰۰). نصر تلاش می‌کند تا تناقض‌های مدرنیته را به اشکال مختلف بازبایی و نقد کند. از نظر ایشان مدرنیته یک تناقض اساسی دارد که می‌توان آن را در اندیشه متفکران و روشن‌فکران جدید

مشاهده کرد. به زعم ایشان دنیای مدرن گرفتار این تناقض آشکار است که متفکران آن از سویی همواره دم از آزادی و مردم‌سالاری می‌زنند و از سویی می‌گویند افراد مجبورند هر چیزی را بر اساس زمانه تغییر دهند (نصر ۱۳۸۵ ب). نصر بر آن است که دنیای مدرن اسطوره‌های جدیدی را جانشین اساطیر و خدایان کهن کرده است. «دوران مدرن جاهلیت نوین است که بت‌های مکاتب باطل در آن باید از بین بروند» (نصر ۱۳۸۳ الف: ۲۸۴). دکتر نصر پیوسته مدرنیته را در کلیت آن نقد می‌کند، بدون آن‌که آن را تجزیه و تحلیل کند. اغلب حتی به مبانی فلسفی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی مدرنیته کاری ندارد، بلکه برای او مدرنیته همواره کلیتی یک‌پارچه است.

از اصول و ضوابط جهان‌شناختی و معنویت‌طلبی تا علوم ریاضی و تجربی و از پایه‌ریزی نظام‌های اجتماعی و موازین رفتاری تا کنترل و تنظیم هنر، «سنت همه‌چیز را به مراحل متعالی هستی و درنهایت به اصول غایی، که مسائلی کاملاً ناشناخته برای بشر نوین هستند، ارجاع می‌دهد» (کدیور ۱۳۸۷: ۲۹۸). نصر بر این باور است که حاصل دورانی چون دوران مدرن گسستن عالم و آدم از وحی و امر معنوی، خودبسندگی عقل انسان، و قرارگرفتن انسان در جایگاه خداوند است. در دیدگاه نصر گویا اسلام سنتی به‌نفع اندیشه سنت‌گرایی مصادره شده است.

دیدگاهی که نصر از متجددان فعال در این زمینه ارائه می‌کند در اکثر موارد مبهم است و مطالعه امور سنتی نشان می‌دهد که «برخی از آن‌ها در دوران حاضر مردود و غیرقابل قبول است» (بروجردی ۱۳۸۶: ۱۸۴). در بین پدیده‌های مدرن از خودبیگانگی و سرگشتگی انسان، تزلزل خانواده، فروکاهش ارزش‌های دینی، خودبسندگی عقل آدمی در تمام عرصه‌ها، و بی‌نیازی از وحی و عالم معنوی مشاهده می‌شود، اما اموری از قبیل «فلسفه‌های مضاف، حقوق بشر، و دموکراسی نیز یافت می‌شود» (نژادایران ۱۳۹۴: ۱۱۳). دیدگاه دکتر نصر برای جوامعی که مدرنیته را گذرانده‌اند و مشکلات آن را نیز لمس کرده‌اند و به دوران پست‌مدرن نزدیک شده‌اند قابل درک است، اما برای جامعه‌ی حال حاضر، که هم‌اکنون با حداقل‌های جامعه‌ی مدرن فاصله دارد و از ابتدایی‌ترین نابه‌سامانی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برد، راه‌کارهای آرمان‌گرایانه‌ی ایشان چندان پذیرفتنی نخواهد بود.

نصر بیان می‌دارد معماری غربی به همان اندازه که از سنت دورتر شد کم‌تر به معنویت دست یافت و اکنون دچار بحران معنویت شده است. ایشان از منظر سنتی صحبت می‌کنند که ماهیتی تاریخی و جاویدان دارد و آن را نباید معادل یک دوره‌ی خاص دانست، هرچند

به‌کارگیری گسترده اصول آن را در زمان‌ها و مکان‌های خاصی، و نه در هر جا و زمانی، باید جست. ایشان ادعا می‌کند که «مابعدالطبیعه‌ای را که در قلب آموزه‌های سنتی قرار دارد و من آن را علم معنوی خوانده‌ام نباید با شاخه‌ای از فلسفه، آن‌گونه که خلاً این رشته فعلاً در غرب فهم می‌شود، در هم آمیخت» (دیوتش و مازیار ۱۳۸۱: ۲۰۱). تجددگرایی طی دو قرن گذشته به‌خصوص در هنر و معماری به قاره‌های دیگر گسترش یافته است، اما به‌یقین حتی در خود غرب هم با تمامیت زندگی و اندیشه غربی معادل نشده است.

نصر هنر معنوی را در بطن هنر سنتی جای می‌دهد و میان هنر دینی و سنتی تمایزی قائل می‌شود، تمایزی که لازم است بر آن تأکید شود. تمام هنرهای سنتی عمیقاً دلالت دینی دارند، که امروزه آن‌ها را مصادیقی از هنر دینی به‌شمار نمی‌آورند، هرچند «درمقابل برخی از مصادیق هنر سنتی هم‌چون معبد یا آئین نماز کلیسایی حتی بنابر فهم امروزی هم هنر دینی محسوب می‌شوند» (اعوانی و دیگران ۱۳۷۷: ۱۵). در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان به ارزش‌های سنت‌گرایانه در معماری و از همه مهم‌تر زندگی دست یافت، نصر بیان می‌کند چنین جهانی را دیگر به‌منزله جامعه کاملاً دست‌نخورده نمی‌توان یافت، اما هم‌چنان می‌توان شخصاً سنتی زندگی کرد و پیرامون خویش جو و فضایی سنتی ایجاد کرد. شاید از این طریق هم بتوان به «فهم کامل آموزه‌های سنتی راجع به معماری رسید و هم به مدد نیروی معنوی نمادهای موجود در عالم سنتی طراحی معمارانه زد» (نصر ۱۳۸۲: ۱۲۴)؛ اما اگر افراد ترجیح می‌دهند متجدد باشند و نمی‌خواهند به جهان سنت متعلق باشند و به‌تنهایی اذهان و ارواح خود را به درک نور و نیروی معنوی نمادها و هنرهای معنوی و سنتی برسانند، آن‌گاه هیچ پاسخ معقولی برای این پرسش وجود نخواهد داشت که چرا هنرمند مذکور باید به نیروی معنوی مطلوبش دست یابد.

امکان یک معنویت خودآئین در معماری به‌منظور استقلال‌داشتن از واقعیت الوهی مطلق که همه امور معنوی از آن ناشی می‌شوند و تعریفی از معنویت، طبق نظر دکتر نصر، ارتباط با عالمی روحانی دارد. اگر معنویت واقعیتی عینی فرض شود که شأن وجودشناسانه دارد، آن‌گاه امکان حصول معنویت صرفاً از طریق مجراهایی ممکن خواهد بود که خداوند فراهم آورده است، برای آن‌که بشر به آن عالم دست یابد. در دیدگاه سنتی نصر، عنصر باطنی همواره محوریت دارد و حاضر است. «همه صورت‌بندی‌های آموزه‌ها هرچند عزیز و مقدس، اما درمنظر سنتی به آن‌ها هم‌چون کلیدهایی نگریسته می‌شود که درهای پیش روی افراد را در راه کسب معرفت می‌گشایند» (نصر ۱۳۸۶: ۱۱۶). این تأکید به‌ویژه در بحث

معماری مهم است، چون هنر سنتی و معنوی دقیقاً از وجه درونی سنت ناشی می‌شود و از این رو ذات معنوی سنت را بی‌واسطه‌تر از فلسفه و الهیات منعکس می‌کند. ریشه‌های هنر سنتی عمیقاً در زبان نمادین و اسلوب و روش‌های بیان عالم خاصی از صور که این «هنر» بدان عالم تعلق دارد باقی می‌مانند، اما درعین حال همه این امور به واقعیتی غایی اشاره می‌کنند که در ورای خود اثر و فراتر از هر صورتی قرار دارد» (نصر ۱۳۸۸: ۹۴). هنر سنتی به‌طور گوناگون افراد را از قید حدود می‌رهاند و به‌ویژه در صورت اصلی، یعنی هنر معنوی، این تجربه پرشور را برای انسان ممکن می‌کند.

هنر متجدد برای به‌دست‌آوردن امر معنوی در حال کوشش است و امکان یک هنر معنوی پسامتجدد متذکر برخی از هنرمندان دوران جدید در زمینه‌های مختلف شده است تا به اثبات برساند که در دوران متجدد برای محقق‌کردن امر معنوی در هنر کوشش شده است. معماری نیاز مبرمی به وابستگی و حمایت گسترده، اقتصاد بیرونی، معیارهای اجتماعی، و فشار خارجی ناشی از وابستگی هنرمند به سازمان یا شخصی خاص دارد تا، به‌همراه خصائل روز، به موضوعات سنتی و معنوی هم متصل باشد و دربردارنده عناصر معنوی در بستر سنتی باشد، که این موضوعات همگی بیان‌گر تمایلات افراد و معماران به واردکردن عناصر و الحاقات سنتی برای معنوی‌تر کردن معماری است. کم‌رنگ شدن سنت‌های اجتماعی در مقابل تحولات جدید در بیش‌تر جوامع در حال گذار با پیامدهای ناخواسته فرهنگی همراه بود و ناهنجاری‌های زیادی را به‌دنبال داشت. بسیاری از متفکران بومی و منتقدان سنتی مدرنیته در این جوامع و حتی گروه‌هایی از روشن‌فکران نوگرا اغلب در مقام نقد برخی از ویژگی‌های مدرنیته و دستاوردهای آن برآمده‌اند و جریان‌های فکری و فرهنگی مختلفی در واکنش به این روند در اغلب کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته پدید آمده‌اند. بحث اساسی روشن‌گری در نوع برخورد با نوع اندیشه روان در معماری است که باید از کدام وجه به آن نگریست. «دلیر باش در به‌کارگرفتن خویش» (کانت ۱۳۸۶: ۳۱).

۷. نتیجه‌گیری: تحقق‌پذیر بودن یا نبودن دیدگاه دکتر نصر

از نظر نصر سنت اصول و ضوابطی است که به‌صورت کلی و جزئی در تمام حالات و روابط انسانی حضور دارد و بهترین و مطلوب‌ترین نتیجه را به‌همراه دارد. در همه زمان‌ها صلاح را به‌میان می‌کشد و پویایی را برای انسان نه ماندن و کهنه شدن می‌داند. اما در پس

احترام به واقعیات صحیح و مطلوبی که حضور دارند، و نه با کنار گذاشتن همه چیز به سوی ایده می‌رود و با آزمون و خطا درستی و صلاح آن را ثابت می‌کند. سستی که با روندی مطلوب در حال طی شدن و مسلح شدن به علوم روز، باتوجه به وادی آن در سرزمین خودی، بود با حضور مدرنیته کاملاً دگرگون شد و عرفی کهنه معنا یافت. به زعم نصر معنویت و معرفت در معماری می‌تواند راه‌کاری باشد برای بازگرداندن هویت و اصالت و هم‌چنین درمانی برای دوره توحش معماری حال حاضر. چرایی و چگونگی چنین موضوعی بسیار مبهم است. خود ایشان نیز روشی را در این موضوع اعلام نمی‌کند. آیا باید به گذشته بازگشت و زمانی را که طناب سنت پاره شد یافت و آن را ترمیم کرد و ادامه داد، یا باید وضع حال سنت را دوباره‌سازی کرد. اگر مینا بر بازگشت به گذشته و شناسایی سنت در زمان گسست و سپس ادامه آن باشد که روند آن بسیار زمان‌بر و حتی ناشدنی است. اگر مینا وضع حال سنت باشد هم باید حال سنت را، با هزاران رنگی که پیدا کرده است، بررسی کرد و این موضوع هم کاملاً ناشدنی می‌نماید.

راه‌حل پیوستن به هر دو حالت است. می‌توان در سنت گذشته بررسی و تحلیل کرد و روند آن را تا حد ممکن پیدا کرد، نوع و روند حال را نیز بررسی و مؤلفه‌های آن را شناسایی کرد. در فرایندی مؤلفه‌های تمام این موضوعات را با درصد تشابه بالا به هم‌راه هم بررسی کرد و نتیجه را به‌مثابه قانونی جامع و بایدی انجام‌شدنی برای تمام آحاد قرار داد. زنده‌کردن دین و انسانیت امری است که تمام منتقدان و اندیشمندان از آن صحبت‌ها به‌میان آورده‌اند، اما هیچ طریقی برای آن معرفی نکرده‌اند. زمانی معصومان و اولیا و متفکرانی بزرگ این موضوعات را برای جوامع رقم زده‌اند، اما اکنون نمی‌توان حضور دین و معنویت را به‌صورت کامل ادراک کرد. پس باید این موضوع را نیز پذیرفت که بازگشت به سنت به‌طرز مطلوب و صحیح آن به‌گونه‌ای خواهد بود که طریق رهاشده گذشته به‌میزانی یافته شود، راه و روش امروز با هزاران رنگ و لعاب خود غریبال شود، و با حضور دین و معنویت به‌میزانی که باقی مانده است و می‌توان آن را حفظ کرد، همگی به‌صورتی قانون‌مند، عرف‌گونه، و مصلحت‌طلبانه برای زندگی مطلوب به‌کار رود.

می‌توان گفت در دیدگاه دکتر نصر سنت گذشته باید کاملاً بازیافته شود، دین و معنویت کاملاً احیا شود، و سپس آن‌ها همان روندی را که طی می‌کردند، کمی سریع‌تر از گذشته، از سر گیرند. در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که اندیشه ایشان، نه به‌صورت کامل، بلکه به‌صورتی که مصلحت وضع حاضر را رقم بزند امکان تحقق دارد، زیرا مستلزم آسیب‌شناسی

و شناسایی گذشته، تحلیل روند حاضر، نگاهی به آینده نزدیک، و عجین شدن با معرفت و معنویت دینی است. به عبارتی راه‌حل بازگشت نیست، رهاکردن هم نیست، بلکه مصلحت‌طلبی با سنجیدن شرایط روز و داشتن نگاه روشن به آینده است. معماری زمانی دارای شاکله بود که متناسب با تاریخ و گذر زمان دارای هویتی در حال رشد و مطلوب بود. معماری اسلامی اگر اسلامی باشد، باید متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم و نوع زندگی جاری جامعه اسلامی باشد، به همراه علوم روز مطلوب؛ اما اگر فقط مجهز به گزینه آخر، یعنی علوم روز سرزمینی دیگر، باشد، باید نام معماری سرزمین‌های دیگر در سرزمین خودی بر آن نهاد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله از درس «حکمت معماری اسلامی» در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز در سال ۱۳۹۵ برگرفته شده است.
۲. دکتر سیدحسین نصر «درواقع انسان سستی ظهور ماهیت حقیقی انسان است و اوست که به این ماهیت وفادار بوده است» (نصر ۱۳۸۳ ب: ۱۱۷). به تعبیر دیگر داشتن درکی والا از مادری که همیشه به همراه کودک است زمانی خود را نمایان می‌کند که دستش رها شود و او را گم شده پندارد (برداشت شده از تفسیر عیسی حجت از انسان سستی) (حجت ۱۳۹۴: ۱۰).
3. omanis.
۴. رنه‌گنون، کومارا سوامی، فریتهوف شوان، و دکتر نصر این نظر را ارائه داده‌اند و بر آن پافشاری می‌کنند.
۵. عدول از حکم مستفاد از قاعده کلی به دلیل وجود مصالح جزئی (محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۴۵).
۶. همان‌گونه که در بالا اشاره شد تعریف زمین طبیعت مخلوق پروردگار است و انسان معنوی به ساخت و تغییر آن هم براساس اصول معین دست می‌زند.
۷. اشاره دارد به آیه «هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسیح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم» (الحشر: ۲۴).

کتاب‌نامه

- اعوانی، غلامرضا، محمود بینای مطلق، و مصطفی ملکیان (۱۳۷۷)، «اقتراح درباره سنت‌گرایی»، مجله نقد و نظر، ش ۴.
- اردلان، نادر، و نداد جلیلی، و لاله بختیار (۱۳۹۰)، حس وحدت، تهران: علم معمار.

بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن ۱۰۹

- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۶)، *روشن‌فکران ایرانی و غرب*، تهران: فرزاد.
- حائری، عبدالحسین (۱۳۶۷)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمان بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *جریان‌شناسی فکری ایران*، قم: حنا.
- دیوتش، الیوت و امیر مازیار (۱۳۸۱)، «فلسفه هنر سیدحسین نصر»، *سروش اندیشه*، ش ۲.
- ذوالفقارزاده، حسن (۱۳۹۳)، «تحلیل بر شیوه‌های نگرش به معماری اسلامی»، *پژوهش‌های معماری اسلامی*، دوره ۱، ش ۳، تابستان.
- شایان‌مهر، علی‌رضا (۱۳۹۱)، *دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی؛ هنر، ادبیات، و فرهنگ*، تهران: کیهان.
- طاهری، جعفر و هادی ندیمی (۱۳۸۹)، «بعد پنهان در معماری اسلامی ایران»، *مجله علمی - پژوهشی صفا*، دوره ۲۴، ش ۲.
- عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۸)، «معنویت و هنر از دیدگاه سنت‌گرایان»، *نامه فرهنگ*، ش ۲۰، تابستان.
- کانت، امانوئل (۱۳۸۶)، *روشن‌گری چیست؟*، ترجمه سیروس آرین‌پور، تهران: آگاه.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷)، «سنت‌گرایی نصر در بوتۀ نقد»، *بازتاب اندیشه*، ش ۹۹، تابستان.
- گرابار، اولگ (۱۳۷۹)، *شکل‌گیری هنر و معماری اسلامی*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۲)، *مباحثی از اصول فقه*، ج ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی، سیدناصر (۱۳۸۷)، «اشاره: سنت‌گرایی نصر در بوتۀ نقد»، *بازتاب اندیشه*، ش ۹۹، تابستان.
- نژادایران، محمد (۱۳۹۴)، *روشن‌فکری دینی و مدرنیته در ایران*، تهران: گهرشید.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۸)، «معنویت و علم‌گرایی»، *مجله نقد و نظر*، ش ۱۹.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۰ الف)، *هنر دینی، هنر سنت، و هنر مقدس: تفکرات و تعاریف*، گردآوری مهدی فیروزان، تهران: فرهنگستان هنر.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۰ ب)، «گزیده‌ای بر معرفت و معنویت»، *تدوین انشاءالله رحمتی، نامه فرهنگ*، ش ۴۹.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۳ الف)، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، تدوین شهاب‌الدین صدر، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۳ ب)، *انسان و طبیعت؛ بحران معنوی انسان متجدد*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۹۱)، *هنر و معنویت اسلامی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دانشگاه تهران.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۹ الف)، *اصل وحدت و معماری قدسی اسلام*، تهران: حکمت.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۹ ب)، *اهمیت فضای خالی در هنر اسلامی*، تدوین رحیم قاسمیان، تهران: حکمت.

- نصر، سیدحسین (۱۳۸۹ ج)، *پیام معنوی خوش‌نویسی در اسلام، هنر، و معنویت اسلامی*، تدوین رحیم قاسمیان، تهران: حکمت.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵ الف)، *در جست‌وجوی امر قدسی*، تدوین سیدمصطفی شهرآئینی، تهران: نشر نی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵ ب)، *قلب اسلام*، تهران: نشر نی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵ ج)، *معرفت و معنویت*، تهران: پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶)، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر نی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۳)، *سنت اسلامی در معماری ایرانی*، ترجمه سیدمحمد آوینی، تهران: برگ.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۶)، *صدرای شیرازی در تاریخ و فلسفه اسلامی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۸)، *گلشن حقیقت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۲)، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میان‌داری، قم: طه.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۲)، «ویژگی‌ها و مبانی در هنر اسلامی ایران»، *نامه فرهنگستان علوم*، ش ۲۰.
- هوگ، جان (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: علمی و فرهنگی.